

سخن مدیر مسئول

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. نیک می دانیم که حدیث در کنار قرآن کریم، منبع و مأخذ تعالیم اسلام در سه بخش اعتقادات، اخلاقیات و احکام عملی است؛ از همین رو، «فهم دین» برای عمل به آن و سپس معرفی به دیگران، در گرو مراجعه به حدیث و فهم آن است. اما این نخستین وظیفه است و دومین وظیفه دفاع از «اعتبار» میراث حدیثی شیعه در برابر آراء و اقوال «عامّه» و «مستشرقان» است. اکنون پرسش جدی این است که برای عمل به این دو وظیفه، چه آگاهیها و توانایی هایی لازم است و در جامعه شیعی، کدام افراد و نهادها در ارتباط با این دو وظیفه مسئول اند.

۲. روشن است که از اهداف مهم تأسیس دانشگاه و همچنین حوزه، پرورش افرادی است که نیازهای متنوع جامعه را برطرف کنند و سبب پیشرفت و توسعه و به سامان گشتن امور معاش و معنویت مردمان شوند. حال باید پرسید که هدف از تأسیس رشته «علوم قرآن و حدیث» در دانشکده های الهیات و علوم انسانی چه بوده است؟ با در نظر گرفتن سخنانی که در بند ۱ گذشت، آنچه در پاسخ بدین پرسش به ذهن می رسد، این است که این رشته در دانشگاه های کشور پدید آمد تا کسانی پرورش یابند که حدیث شیعه را بفهمند و پاسدار و نگاهبان و مدافع این میراث ارزشمند باشند. اینک آیا استادان و دانشجویان این رشته به چه میزان به هدف مذکور دست یافته اند و تا چه اندازه در مسیر تحقق آن راه می سپرند؟ آیا در سها و مهارتهایی که دانشجویان این رشته فرامی گیرند، به گونه ای هست که به کار

عمل به وظایف یادشده بیاید؟

۳. باری، حجّیت احادیث در گرو اثبات «اصل صدور» و شناخت «جهات صدور» و فهم «مراد» آنهاست. جایگاه سه موضوع یادشده در دریافت تعالیم اسلام از حدیث، بسیار بلند است؛ به گونه‌ای که «علم به طرق اثبات صدور حدیث»، «کشف جهات صدور حدیث» و «فهم مراد حدیث»، از مهم‌ترین مقدمات و معدّات اجتهاد، محسوب شده و آشنایی با «رجال حدیث»، «معرفت کتب روایی»، «شناخت نسخ مختلف و تمییز اصحّ نسخ»، «معرفت به علل حدیث» و «آشنایی با انگیزه‌های وضع» و «خبرویّت در مرجّحات برای رفع تعارضات» بر مجتهد واجب شمرده شده است. (الفقه للمعتبرین، ص ۶۸؛ الأصول العامّة للفقه المقارن، ص ۵۵۲-۵۵۳)

۴. بنابراین، نخستین گام در کشف حجّیت حدیث، کسب وثوق به صدور آن از معصوم است. امّا حدیث، از «کتاب حدیث» به دست می‌آید و به دست «روای حدیث» نقل می‌شود و این نشان می‌دهد که در احراز صدور روایت، هم اعتبار مصدر شرط است و هم اعتبار راوی. اکنون باید بدین دو پرسش پاسخ داد که اعتبار مصدر و اعتبار راوی از چه راههایی قابل اثبات است؟ به نظر می‌رسد، آشنایی با تاریخ تدوین حدیث و شیوه‌های تحمل آن، شناخت میراث‌های حدیثی، دانستن روش مؤلفان و مصنّفان در مؤلّفات و مصنّفاتشان، «فراگیری و آموختن» آنچه در کتابهای فهرست و رجال آمده و کسب آگاهیهای هر چه بیشتر از این کتب، از جمله راههایی است که باید برای رسیدن به پاسخ به دو پرسش یادشده پیمود.

در این میان، «اصطلاح‌شناسی» کتابهای فهرست و رجال از اهمّیت ویژه‌ای برخوردار است. برای نمونه، آیا وصف «ضعیف» در حقّ یک راوی یا صاحب یک کتاب، بدین معناست که روایات و کتب او بی اعتبار است، یا اینکه تنها به «متفردات» او نمی‌توان عمل کرد؟ سیره دانشمندان متقدم شیعه نشان می‌دهد که مقصود از ضعف یک راوی در کلام آنان، این است که تنها به متفردات وی نمی‌توان



عمل کرد. (نک: التهذیب، ج ۷، ص ۱۰۱؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۹۵؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۳۰۳)

۵. دومین گام، شناخت «جهت صدور» حدیث است. برای دستیابی به جهت صدور حدیث نیز شناخت راوی و همچنین آشنایی با نظر عامّه در موضوع حدیث ضروری است. از این رو، پس از دو پرسش بالا باید بدین پرسش پاسخ گفت که رأی عامّه در موضوع حدیث چیست؟

۶. سومین گام، تلاش برای دریافت «مراد» حدیث است. آشنایی با «زبان» احادیث و شناخت «معارض» کلام معصومین، در فهم مراد حدیث نقش کلیدی دارند. اینها با تتبع و ممارست و مراجعه به دیگر احادیث موضوع مورد تحقیق و سپس مطالعه اقوال و برداشتهای پیشینیان از حدیث، به دست می آید. در این باره، آشنایی با فتوای «مشهور» شیعه در موضوع حدیث، ضرورتی ناگزیر است.

۷. پاسداری و نگاهبانی از میراث حدیثی شیعه، تنها پس از شناخت آن ممکن است و کسانی که «حدیث شناس» شده اند، می توانند از این میراث گرانبها در برابر برداشتهای نادرست و تحریفات دفاع کنند. اینان باید بدانند که این میراث ارزشمند در گذشته و اکنون، با چه تهدیدهای روبه رو بوده و است. برادران اهل تسنن ما اینک رجال شیعه را از زرارۀ تا شیخ صدوق، بررسی می کنند و غث و سمین را به هم می آمیزند و حتی محمد بن نصیر نمیری را نیز در شمار رجال شیعه یاد می کنند! آنان در دانشگاههای خود، در پایان نامه ها از تشیع و پیدایش و تطوّر و اصول عقایدش سخن می گویند، شیعیان جعفری را به غلو متهم می کنند، روایاتشان را مفید قول به تحریف قرآن برمی شمارند، حدیث و علم الحدیث شیعه را نقد می نمایند، از کلینی تا نوری را مورد بررسی قرار می دهند و کتابهای حدیثی و رجالی و فهرستی شیعه را به چالش می کشند. شرق شناسان نیز افزون بر ترجمه و تصحیح و تحقیق و فهرست نویسی و معجم نگاری از میراث حدیثی شیعه، آن را تحلیل کرده و می کنند و از اعتبار و بی اعتباری اش سخن می گویند.



۸. نتیجه مطالب بندهای پیشین این است که فارغ‌التحصیلان دانشگاه در رشته علوم حدیث (دست کم در مقطع دکتری)، و نیز فاضلان حوزوی (در مقطع درس خارج) باید بر حدّ اقلّ لازم مطالبی که در بند ۳ گذشت، مسلّط باشند و با دغدغه دفاع از میراث حدیثی شیعه، به مطالب بند ۷ نیز توجّه داشته باشند تا بتوانند به دو وظیفه‌ای که در بند ۱ ذکر شد، عمل کنند. اکنون باید پرسید که آیا فارغ‌التحصیلان رشته علوم حدیث چنین‌اند؟ اگر نیستند، علّت چیست؟ آیا بازنگری در سرفصلها و مواد درسی این رشته نمی‌تواند در این زمینه کارساز باشد؟

۹. دانشگاهها و حوزه‌ها گامهایی در این راه برداشته‌اند که مشکور است؛ امّا با توجّه به شتاب تحوّلات در دنیای پرفراز و نشیب کنونی - که در زمینه علوم اسلامی نیز چنین است - برداشتن گامهای دیگری ضرورت دارد. برای تداوم این راه، از جانب ما، تلاش و همّت و برنامه‌ریزی وظیفه است و از جانب خدایمان، توفیق و عنایت الاهی نیاز است. این همه را به برکت دعای خیر حضرت بقیّة الله - ارواحنا فداء - برای همه مجاهدان این تلاش مقدّس امید می‌بریم.